

تطبیقات قاعدة المیسور در وصیت به حج

* محمود گل آقایی

* احمد صابری مجد

* محسن شیرخانی



چکیده

مشهور فقها برای تکلیفی که مرکب، و نسبت به برخی از اجزای آن تعذر باشد قاعدة المیسور را جاری می‌دانند. بر اساس این قاعده هرگاه انجام تکلیفی دشوار باشد و مقدور مکلف نباشد، انجام دادن مقدار ممکن، واجب است. مطالعه و بررسی تطبیقی این قاعده در مسائل وصیت به حج، از آنجا که دارای ابتلای مکلفان و وجود آرای گوناگون است، لازم و ضروری به نظر می‌رسد. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی است و با ابزار کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

- * . دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق، دانشگاه تهران (دانشکده گان فارابی) golaqaie@ut.ac.ir
- * . کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق، الهیات، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران و حوزه علمیه قم، ایران / ahmadsaberimajd@gmail.com
- * . کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه تهران (دانشکده گان فارابی) mohsenshirkhani3@gmail.com

یافته‌های پژوهش:

۱. اگر وصیت‌کننده برای ادای حج واجب، سال، مبلغ و نماینده تعیین کند و مبلغ تعیین شده کافی نباشد، برای وجوب ادای حج می‌توان به قاعده المیسور تمسک جست؛ گویی وصیت برای دو چیز است: یکی حج و دیگری هزینه کردن مقدار تعیین شده. حال اگر هزینه مقدار معین متعذر شود، حج ساقط نمی‌شود و باید به‌جا آورده شود. همچنین اگر نایب خاص و غیر آن، نسبت به هزینه مشخص شده در حج مستحبی رغبتی نداشته باشد، مبلغ آن صرف کارهای خیر می‌شود.
۲. اگر نایب خاص، هزینه تعیین شده را نپذیرد، شخص دیگری برای ادای حج نایب گرفته می‌شود تا با مبلغ تعیین شده حج به‌جا آورد.

واژگان کلیدی: قاعده المیسور، تکلیف معسور، وصیت به حج، نایب حج، اجرت حج.

مقدمه

اگر برخی شرایط اعمال حج متعذر شود، به این گونه که شخص قادر به انجام دادن آن نباشد یا مضطر به برخی از موانع شود، در موردی که دلیلی خاص بر انجام دادن آن اقامه شده باشد، واجب است امتثال شود؛ اما اگر دلیل خاصی بر بقای وجوب نباشد، مشهور فقها به قاعده میسور تمسک جست‌ه‌اند. این قاعده از روایت امام علی علیه السلام گرفته شده است: «الْمَيْسُورُ لَا يَسْقُطُ بِالْمَعْسُورِ».

این روایت بیان می‌دارد که اگر در انجام دادن برخی از افراد یا اجزا و شرایط یک مرکب، متعذر یا متعسر شود، واجب برداشته شدن تکلیف نسبت به دیگر افراد و اجزای آن مرکب و کلی که مقدر و در توان مکلف است، نمی‌گردد.

از مهم‌ترین مباحث مورد چالش، اجرای تطبیقی این قاعده و تبیین مصادیق آن در ابواب مختلف فقهی است. از این جهت که موضوع حج و بحث وصیت به آن، یکی از مباحث مورد ابتلاست، این پژوهش در صدد حل برخی از مشکلات وصیت به حج است و به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که چگونه می‌توان در حل برخی از مسائل حج و کشف حکم شرعی مترتب بر آن به قاعده المیسور استناد جست؟

ضرورت پرداختن به این مسئله از آنجاست که مسائل عبادی، به ویژه حج، بسیار

مورد ابتلائی مکلفان بوده و از آنجا که وصیت به حج، تعیین نایب خاص و مقدار اجرت مشخص (با توجه به تورم و کاهش پول) مشکلات فراوانی برای مکلفان به وجود آورده است، پژوهش در این زمینه می‌تواند در حل مسائل راهگشا باشد.

همچنین پژوهش حاضر، به طور مسئله‌محور، به بررسی دقیق کلام فقها و بررسی و تحلیل آنها می‌پردازد که از این جهت نیز می‌تواند مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرد.

اگرچه تألیفات فراوانی درباره قاعده میسور نوشته شده است، ولی پژوهشی مستقل در مورد تطبیقات این قاعده در وصیت به حج یافت نشد. مهم‌ترین تألیف مستقل تطبیقی در برخی از مسائل حج مربوط به آیت‌الله محمدجواد لنگرانی است. ایشان در کتاب قاعده میسور، علاوه بر ذکر ادله و بررسی مفاد قاعده، به تطبیقات قاعده در ابواب مختلف فقهی و بحث حج پرداخته و در مبحث حج؛ ضمن اینکه تطبیقات فراوانی از قاعده را بیان داشته، ولی بحث وصیت را ذکر نکرده است. این پژوهش عهده‌دار تطبیق این قاعده در مسائل وصیت به حج است.

تبیین مفاهیم اساسی پژوهش

برای ورود به بحث قاعده میسور و تطبیق آن در مسائل وصیت به حج، توضیح واژگان آن ضروری است. از این رو معانی لغوی و اصطلاحی دو واژه «میسور» و متضاد آن، یعنی «معسور»، به طور خلاصه بیان، و سپس مفاد این قاعده تبیین می‌شود.

۱. واژه‌شناسی میسور

واژه «میسور»، از ریشه «یسر» (فراهیدی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۹۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۹۵) به معنای سهولت، آسانی و نرمی است. (معین، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۵۱۱۸؛ جزری، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۹۵)

برخی از لغت‌دانان، «میسور» را مصدر دانسته‌اند که به معنای آسان کردن و سهل شدن است؛ (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۹۸). اما برخی دیگر از زبان‌شناسان، معنای آن را فقط به صورت «اسم مفعول» (آسان‌شده) بیان داشته (جوهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۴۵)

و کلمه یادشده را صفت دانسته‌اند که به هر چیز آسان و در دسترس اطلاق می‌شود.

(دهخدا، ۱۳۴۲، ج ۳۴، ص ۵۰۰؛ طریحی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۵۲۱)

معنای اصطلاحی این واژه در فقه بسیار نزدیک به معنای لغوی آن (به گونه اسم مفعول) است و به عملی اطلاق می‌شود که انجام دادن آن، آسان، مقدور و در توان شخص مکلف باشد. اطلاق این کلمه بر نفس عمل را می‌توان از قبیل جانشینی صفت به جای موصوف محذوف به شمار آورد.

۲. واژه‌شناسی معسور

واژه «معسور»، از ریشه «عسر» (ابن فارس، بی تا، ج ۴، ص ۳۱۹)، متضاد «میسور»، و به معنای مصدری سختی و دشواری، (جوهری، بی تا، ج ۲، ص ۷۴۴) و معنای وصفی سخت، مشکل، طاقت‌فرسا و دشوار است.

این واژه در اصطلاح نیز در مقابل میسور است و به عملی گفته می‌شود که انجام دادن آن، سخت یا ناممکن و خارج از توان مکلف باشد.

۳. مفاد قاعدة المیسور

مفاد قاعده میسور این است که اگر مکلف توانایی انجام دادن کامل مأموریه را نداشته باشد، مقدار متمکن از آن ساقط نمی‌شود؛ به این بیان که هرگاه بعضی از شرایط یک عمل - اعم از واجب یا مستحب - دشوار یا ناممکن (متعذر) باشد و مکلف، قادر به انجام دادن آن عمل به صورت کامل با تمام اجزا و شرایط نباشد، همان مقدار که مقدور اوست، تحت عنوان خویش - که واجب یا مستحب است - باقی می‌ماند و از گردن او ساقط نمی‌شود؛ (بجنوردی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۱۲۷) به دیگر سخن، قاعده مورد بحث به این معناست که وقتی شارع به چیزی که مرکب از اجزا و شرایط و موانعی است امر فرمود و انجام دادن برخی از اجزا و شرایط آن واجب یا مستحب بود یا ترک برخی از موانع آن برای مکلف مقدور نبود، وجوب یا استحباب بقیه اجزا و شرایط و همچنین لزوم یا رجحان ترک بقیه موانع، تحت عنوان خود باقی می‌ماند. (سدلان، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۴)

۴. واژه‌شناسی وصیت

وصیت در لغت، مشتق از «وصی، یصی»، و به معنای وصل و پیوند بین دو شیء است و از آنجا که وصیت‌کننده تصرف در اموال و انجام دادن امور خویش را به پس از مرگ متصل می‌کند، وصیت نامیده می‌شود. (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۵۱۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۴۵)

وصیت در اصطلاح بدین معناست:

«هِيَ تَمْلِيكَ عَيْنٍ أَوْ مَنَفَعَةٍ أَوْ تَسْلِيطٍ عَلَى تَصَرُّفٍ بَعْدَ الْوَفَاةِ».

«موصی، عین ملک خود یا منفعت آن را به فرد یا افرادی بعد از وفات خویش تملیک نماید و یا به تصرف در آن، مسلط نماید.» (حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۲۰)

مرحوم امام خمینی در *تحریر الوسیله* چنین آورده است:

وصیت یا تملیکی است (مثل اینکه به چیزی از ترکه‌اش برای زید وصیت نماید - و به آن ملحق می‌شود وصیت کردن به مسلط شدن بر حق) و یا عهدی است (مثل اینکه وصیت می‌کند به آنچه که متعلق است به تجهیزش یا به اجیر گرفتن برای حج یا نماز یا مانند اینها برای او) و یا فکّی است که به فکّ ملکی تعلق دارد (مانند وصیت کردن به آزاد نمودن). (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۰)

آنچه که مورد بحث این مقاله است، وصیت عهدی است.

بررسی ادله قاعده المیسور

اگرچه در حجیت این قاعده میان فقها و اصولیون اتفاق نظر وجود ندارد و آرای گوناگونی نقل شده، ولی آنچه مورد پذیرش دیدگاه مشهور فقها و اصولیون بوده، حجیت مطلق این قاعده است؛ (طباطبایی، ۱۲۹۶، ص ۵۲۲) به دیگر سخن، مشهور فقها و اصولیون حجیت این قاعده را به گونه مطلق در همه احکام واجب و مستحب، و جریان آن را در تمامی ابواب (اعم از صلاة و غیر صلاة) و اجزا (اعم از متصله و منفصله) و شرایط پذیرفته‌اند؛ مگر آنکه دلیل ویژه‌ای بر عدم جریان آن در برخی مصادیق خاص وجود داشته باشد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ص ۳۹)

از مهم‌ترین مبانی که پشتوانه قاعده میسور است می‌توان به سه دلیل روایت، اطلاق دلیل مرگب و استصحاب تمسک جست:

۱. روایات

از مهم‌ترین ادله قاعده المیسور روایات است؛ از جمله: پیامبر ﷺ فرمود:

«وإذا أمرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم».

هرگاه به شما نسبت به چیزی دستور دادم، به مقداری که توان انجام آن را دارید، انجام دهید. (احسانی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۵۸؛ نیشابوری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷۵۹؛ نسائی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۱۱۲؛ بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۹۸).

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در روایاتی فرمود:

«الْمَيْسُورُ لَا يَسْقُطُ بِالْمَعْسُورِ».

تکلیف ممکن و آسان، به سبب تکلیف دشوار و غیر مقدور ساقط نمی‌شود. (احسانی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۰۵)
«مَا لَا يَدْرِكُ كُلَّهُ لَا يُتْرَكُ كُلُّهُ».

«کاری را که نمی‌توان تماماً انجام داد، نباید تمام ترک نمود.» (همان، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۰۷)

این روایات اگرچه از نظر سند ضعیف هستند، ولی همه فقها فائند که با شهرت آنها، ضعف سندشان جبران می‌شود. (کازمی خراسانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۴؛ بروجردی، بی تا، ج ۳، ص ۴۵۵؛ بجنوردی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۱۳۶) همچنین هر چند برخی از فقها در شهرت این روایات تردید کرده‌اند و قائل به شهرت متنی در روایات شده‌اند و شهرت مدلولی را هم فقط میان متأخرین می‌دانند، (نراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۷، ص ۲۶۱) ولی مشهور فقها در ابواب عبادات به این روایات عمل کرده‌اند و قطعاً این عمل اصحاب، جابر ضعف این روایات است. (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۷۱؛ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۲۸۲).

روایت پیامبر ﷺ نیز با سند صحیح در کتاب بیهقی و صحیح مسلم آورده شده است. (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۵۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۰۲) بنابراین مشهور

فقها سند روایت پیامبر ﷺ را بر اساس شهرت قبول کرده‌اند و این شهرت موجب شده است که روایات این باب از حیث سند مشکلی نداشته باشند.

درباره دلالت این روایات نیز بحث‌های فراوانی شده است که به صورت‌هایی که مثبت این قاعده است، اشاره می‌شود.

در روایت پیامبر ﷺ، مرجع ضمیر در «منه» به مأمور به بازمی‌گردد که نسبت به قدرت مکلف نسبت به تکلیف سه صورت متصور است:

«کل مأمور به، مقدور مکلف است» یا «کل آن، مقدور مکلف نیست» و یا «برخی از آن مقدور است و برخی دیگر مقدور نیست».

آنچه مورد بحث است، صورت سوم است. این صورت را نیز می‌توان به سه گونه تصور کرد: یا «همه مأمور به باید امتثال شود» یا «همه آن ترک شود» و یا «آنچه مقدور مکلف است انجام، و غیر مقدور ترک شود». گونه سوم را می‌توان همان مفاد قاعده میسور دانست.

بنابراین، بر اساس آنچه گفته شد، روشن می‌شود که «من» در روایت «منه ما استطعتم» تبعیضه است نه بیانیه؛ چرا که برگشت ضمیر در «منه» به برخی از افراد مأمور به است.

برخی گمان کرده‌اند که «من» به معنای «باء» است؛ اما درست نیست؛ زیرا مورد روایت در بیان تعدد حج است و با آن سازگار نیست. بنابراین معنای روایت این گونه است: هنگامی که به چیزی امر شدید، برخی از آن مأمور به را که در توان شماست، انجام دهید.

«ما» نیز در این روایت موصوله است، نه مصدریه زمانیه. بر این اساس معنای روایت با مفاد قاعده میسور یکسان است. (بجنوردی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۱۳۰).

دلالت روایت «الْمَيْسُورُ لَا يَسْقُطُ بِالْمَعْسُورِ»، واضح و روشن است؛ به این بیان که اگر امتثال مأمور به در توان مکلف نباشد یا دشوار باشد، آن مقدار که در توان مکلف است انجام داده می‌شود. اطلاق این روایت هم شامل مرکب دارای اجزا و شرایط و هم شامل واجبات و مستحبات می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۵۴۴؛

بجنوردی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۱۳۳)

سومین روایت - که «ما لا یدرک کله لا یترک کله» است - از نظر دلالت بر مفاد قاعده میسور بسیار واضح و روشن است. اگرچه لفظ «کل» در مرکب دارای اجزا ظاهر است، ولی «ما»ی موصوله در اینجا مطلق است و «کل» و مصادیق آن را نیز شامل می‌شود. بنابراین این دو روایت در دلالت مفاد قاعده میسور روشن است و برخی از فقها دلیل این قاعده را همین دو روایت اخیر ذکر کرده‌اند. (نائینی، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۴؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص ۲۸)

۲. استصحاب

دومین دلیل قاعده میسور تمسک به استصحاب است. هنگامی که مولا به مرکبی امر می‌کند، اراده مولا به گونه‌ای است که هر یک از اجزای آن مأموئبه، به طور مستقل مورد اراده او قرار گرفته است؛ یعنی اگر اراده مولا به وجوب انجام دادن اصل مرکب باشد، همان اراده نسبت به انجام دادن اجزای آن نیز وجود دارد. در باب علم اجمالی در اصول فقه این مسئله را می‌توان یافت که علم اجمالی مردد بین اقل و اکثر که منحل به علم تفصیلی و شک بدوی می‌شود.

بر این اساس هنگامی که اراده شارع به مرکب تعلق گیرد و حکم دیگر اجزای مرکب که پیش از غیر مقدور شدن، وجوب نفسی داشتند شک شود، بقای حکم وجوب نفسی اجزای میسور استصحاب می‌شود؛ به عبارت دیگر وقتی شک شود که فقط حکم وجوب جزء متعذر ساقط شده یا اینکه حکم وجوب اجزای دیگر کماکان باقی است، به استصحاب بقای وجوب دیگر اجزا حکم می‌شود. اگرچه برخی از فقها در کتاب‌های خود تقریرات دیگری نیز در این باب آورده‌اند، ولی این نحوه بیان، مهم‌ترین و بی‌اشکال‌ترین است.

این نکته نیز حایز اهمیت است که استدلال به دلیل استصحاب در این بحث، در جایی است که اطلاعات عامی که قابل تمسک باشند وجود نداشته باشد؛ چراکه با وجود دلیل خاص بر انجام دادن دیگر اجزای مرکب در صورت غیر مقدور شدن کل مرکب، دیگر نوبت به اجرای استصحاب نمی‌رسد؛ زیرا شکی حاصل نمی‌شود تا نوبت به استصحاب برسد. (بجنوردی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۱۲۷)

۳. اطلاق دلیل مرکب

سومین دلیل قاعده المیسور، اطلاق دلیل مرکب است؛ که اطلاق دلیل جزء و شرط، اقتضا دارد که پس از متعذر شدن اجزا و شرایط با اضطراب به ارتکاب برخی از موانع، تکلیف به باقیمانده نیز ساقط شود؛ چرا که ادله جزء و شرط در مأوربه مطلق است و در ظرف تعذر نیز این اطلاق وجود دارد؛ برای نمونه هنگامی که رمی جمار به عنوان جزء حج باشد، بدین معناست که اجزا و شرایط آن در حالت قدرت و عدم قدرت (تعذر) جزء و شرط هستند. در نتیجه حج، بدون رمی جمار، فایده‌ای ندارد؛ چرا که مرکب با نبودن اجزا و شرایطش دیگر مرکب نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۵۳۹) بر این اساس اطلاق دلیل اجزا و شرایط با مفاد قاعده میسور مخالف است. بنابراین، اطلاق دلیل مرکب نمی‌تواند دلیلی برای قاعده استصحاب باشد.

برخی از فقها اطلاق دلیل مرکب را اولین دلیل قاعده میسور دانسته و معتقد شده‌اند که دلیل تکلیف مرکب مطلق است و این مطلق بودن شامل هر دو حالت توانایی و تعذر می‌شود؛ برای نمونه آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران: ۹۷) مطلق است و هر دو حالت توانایی و تعذر مکلف در رمی جمرات را شامل می‌شود؛ به عبارت دیگر حج بر مکلف واجب است؛ چه توانایی رمی جمار را داشته باشد و چه نداشته باشد و اگر از آن متعذر شد و در سقوط حکم وجوب حج شک کرد، می‌تواند به اطلاق آیه - که بر وجوب حج دلالت دارد - تمسک، و عدم سقوط دیگر اجزا را نیز اثبات کند.

تمسک به دلیل مرکب برای اثبات قاعده میسور بر سه مقدمه متوقف است:

اولین مقدمه اینکه مقدمات اطلاق در دلیل مرکب موجود باشد.

دومین مقدمه، عدم وجود اطلاق است. نباید اطلاق بر جزئیت و شرطیت آن جزء یا شرط در دو حالت توانایی و تعذر دلالت کند؛ چرا که با وجود چنین اطلاق، دیگر محلی برای اجرای اطلاق دلیل مرکب باقی نخواهد ماند؛ زیرا اطلاق دلیل اجزا و شرایط بر اطلاق دلیل مرکب، حکومت دارد.

سومین مقدمه اینکه الفاظ عبادات، همانند حج، برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده باشد؛ زیرا همان طور که در علم اصول ثابت شده است، صحیحی در هنگام شک در جزئیت و شرطیت مشکوک الجزئیة و مشکوک الشرطیه نمی تواند به اطلاق دلیل تمسک کند؛ چرا که بنا بر نظر صحیحی، نمی توان به اطلاق دلیل در رفع جزئیت شرط جزء و شرط مشکوک الجزئیة و الشرطیه تمسک کرد. (بجنوردی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۱۲۱)

بر اساس آنچه گفته شد، نظریه دوم (که اطلاق دلیل مرکب را دلیلی برای قاعده میسور می شمرد) با نظریه اول (که تمسک به اطلاق ادله جزئیت و شرطیت را مخالف قاعده میسور می دانست) تناقضی ندارد؛ چرا که بر اساس نظریه دوم، احراز سه مقدمه شرط است و در صورتی که مقدمه دوم (عدم وجود اطلاق دلیل اجزا و شرایط) وجود نداشته باشد، نمی توان به اطلاق دلیل مرکب استناد جست. در نتیجه اطلاق دلیل مرکب هنگامی صلاحیت دلالت دارد که اطلاق برای ادله اجزا و شرایط وجود نداشته باشد.

شرایط تطبیق قاعده میسور

پیش از بررسی مصادیق این قاعده، ذکر شرایط آن موجب تسهیل در تطبیق می شود. اولین شرط در اجرای قاعده میسور، وجود کل یا همان مرکب است که در صورتی که جزئی معسور شود، اجزای میسور انجام می شود. کل در برابر جزء قرار دارد و آن را چنین تعریف کرده اند: «المرکب یتتفی باینفاء أحد أجزائه»؛ یعنی مجموع اجزا یا مرکبی که وجودش به اجتماع همه آن اجزا وابسته باشد، اگر جزء یا اجزائی از آن مجموعه نباشد، کل نیز منتفی می شود؛ برای نمونه، نماز طواف که مرکب از چند جزء است، اگر یک یا چند جزء آن منتفی شود، یا نماز طواف نیست یا آن نماز کامل نیست.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که قاعده میسور به اجزا اختصاص ندارد و در شرط یک تکلیف هم جاری است. از این رو اگر یک تکلیف، یک یا چند شرط آن غیر مقدور و متعذر شد، شرایط میسور دیگر آورده می شود.

دومین شرط در اجرای قاعده، وحدت مصداق میسور و معسور است؛ یعنی اجزای باقیمانده، که میسور مکلف است، مصداق همان تکلیف معسور غیر مقذور باشد. در شناخت این مصداق، مرجع عرف است؛ برای نمونه عرف نماز نشسته را یک عمل مستقل نمی‌داند، بلکه آن را مصداق همان نماز مورد تکلیف مکلف می‌داند. نمونه دیگر اینکه اگر پرداخت کل نفقه از توانایی مکلف خارج باشد، عرف پرداخت همان مقدار میسور را نفقه به حساب می‌آورد. در مقابل اگر مکلف توانایی روزه‌داری یک روز کامل را نداشته باشد، عرف روزه گرفتن نصف روز، این عمل میسور را با آن تکلیف معسور یکی نمی‌داند. (محمدی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۸۳؛ بروجردی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۵۸)

سومین شرط، تعدد مطلوب است. وحدت مطلوب بدین معناست که تکلیف یا تعهدی که دارای اجزا و شرایط است یا کلی ای که دارای مصادیق و افراد است، گاه مجموع من حیث المجموع از اجزا، شرایط و موانع، یک هدف را تعقیب می‌کند و یک مطلوب است؛ به گونه‌ای که اگر همه اجزا و شرایط و همه افراد آن کلی قابل درک و عمل باشد، مکلف موظف است آن را انجام دهد؛ در غیر این صورت، اصل تکلیف ساقط می‌شود. اما تعدد مطلوب بدین معناست که مرکب ذو اجزا، دارای مصالح متعدد است و هر جزئی برای خود مستقلاً مصالح و اهدافی دارد؛ به گونه‌ای که اگر بعضی از آن اجزا و شرایط نباشند باز باقیمانده اجزا، مطلوب مولاست. بنابراین مطلوب اول (وحدت مطلوب) در مرتبه‌ای کامل‌تر، و مطلوب دوم (تعدد مطلوب) در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار داد.

حال ارتباط وحدت یا تعدد مطلوب با قاعده میسور این است که در جایی که وحدت مطلوب باشد با منتفی شدن جزء یا شرط، اصل تکلیف از بین می‌رود و در جایی که از باب تعدد مطلوب باشد با متعذر یا متعسر شدن برخی از اجزا و شرایط، تکلیف نسبت به باقیمانده ساقط نمی‌شود؛ یعنی هر چند مطلوب اول مولا قابل عمل و تحصیل نیست، ولی مطلوب دوم - ولو ناقص‌تر - باید امثال شود. بنابراین هر جا از دلیل خارجی دانسته شد تکلیف از ناحیه اجزا، شرایط و موانع قابل تبعیض نیست، مثل روزه

در یک روز ماه رمضان، قاعده میسور در آنجا جاری نیست و نمی‌توان به روزه نصف روز یا به امساک بعضی از مفطرات اکتفا کرد؛ چون روزه در یک روز - که مجموعاً یک مطلوب است - دیگر میسور و معسور ندارد. اما اگر از دلیل خارجی فهمیدیم که تکلیف قابل تبعیض است - مانند حج، نماز، وضو یا اصل روزه نسبت به روزه‌های متعدد - در آنجا این قاعده جاری است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۵۴۹)

تطبیق قاعده المیسور بر مسائل حج

فقه‌های امامیه در بسیاری از مسائل حج به قاعده المیسور استناد جسته‌اند. بحث وصیت به حج نمونه‌ای از تطبیق این قاعده است که مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا به وسیله آن حکم شرعی مترتب بر آن به وسیله قاعده المیسور کشف شود و دو بحث وصیت به حج واجب یا مستحب با تعیین مبلغ و وصیت به انجام دادن حج توسط نایب معین تحلیل و ارزیابی گردد.

۱. وصیت به حج واجب یا مستحب با تعیین مبلغ

الف) وصیت به حج واجب

اولین مسئله در تعیین مبلغ توسط موصی، ناکافی بودن مال برای انجام دادن حج واجب است. اگر موصی وصیت کند که برای سال‌های مشخصی، مبلغ معینی را در حج صرف کنید و برای هر سال نیز مبلغ مشخصی را تعیین کند، برای نمونه برای سه سال مبلغی را مشخص کند، حال اگر سهم دو سال در یک سال یا سه سال در دو سال هزینه شد، در این مورد نظر مشهور این است که این نحوه هزینه کردن ایرادی ندارد و هیچ‌گونه اختلافی بین فقهای امامیه در این مسئله وجود ندارد. (یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۷۹؛ بحرانی، ۱۳۶۳ش، ج ۲۹۹، ص ۱۴)

برخی از فقها نیز نسبت دادن این حکم را به فقهای امامیه قطعی دانسته‌اند (موسوی عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۱۴۴) و برخی دیگر آن را در حد استفاضه، (حائری،

۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۹۵) و نیز برخی، عمل اصحاب را پشتوانه این حکم برشمردند. (اصفهانى، بی تا، ج ۵، ص ۱۷۹)

برای این حکم مشهور وجوهی ذکر شده است که یکی از آنها تمسک به قاعده میسور است؛ به این بیان که مبلغ تعیین شده با وصیت از اموال وراث منتقل شده و باید تا آنجا که ممکن است صرف وصیتنامه شود و در صورتی که هزینه مقدار معین متعذر شود، حج ساقط نمی شود و باید انجام شود. (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۰)

مرحوم صاحب حدائق از مشایخ ثلاث نقل می کند:

«إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَهْزِيَارٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ مَوْلَاكَ عَلِيَّ بْنَ مَهْزِيَارٍ أَوْصَى أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ مِنْ ضَيْعَةٍ صَيَّرَ رُبُعَهَا إِلَى حُجَّةٍ فِي كُلِّ سَنَةٍ حَجَّةً إِلَى عِشْرِينَ دِينَارًا وَأَنَّهُ قَدْ انْقَطَعَ طَرِيقُ الْبَصْرَةِ فَتَضَاعَفُ الْمُتَوَنُّةُ عَلَى النَّاسِ فَلَيْسَ يَكْتَفُونَ بِعِشْرِينَ دِينَارًا وَكَذَلِكَ أَوْصَى عِدَّةٌ مِنْ مَوَالِيكَ فِي حِجَّتِهِمْ فَكَتَبْتُ يُجْعَلُ ثَلَاثُ حِجَّاتٍ حَجَّتَيْنِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

ابراهیم بن مهزیار گوید طی نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم:

«دوستدار شما، علی بن مهزیار، وصیت کرد که از مزرعه ای که یک چهارم آن مال شماست در هر سال حجی تا بیست دینار انجام شود. اکنون راه بصره مسدود است و هزینه سفر برای مردم بیشتر شده و بیست دینار کافی نیست. البته عده ای دیگر از دوستان شما نیز این گونه وصیت کرده اند. [تکلیف چیست؟]». حضرتش مرقوم فرمود: «هزینه سه سفر حج را دو سفر حج قرار دهید، ان شاء الله».

(حر عاملی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۱، ص ۱۷۰؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۳۱۰)

– نقد و بررسی

برای این حکم مشهور و تمسک به قاعده میسور به این نحو است که گویی وصیت برای دو چیز است: یکی حج و دیگری هزینه کردن مقدار تعیین شده و اگر هزینه مقدار معین متعذر شود، حج ساقط نمی شود و باید انجام شود. روایتی که مورد استناد مشهور واقع شده روایتی صحیح السند است و از نظر دلالت نیز کامل

است و چنین گفته می‌شود که خداوند از عذر فوق‌الذکر آگاه است؛ زیرا نقض مورد وصیت، یک امر انتخابی نیست و در توانایی او نمی‌باشد. این روایت نیز مؤید حدیث مشهور نبوی (مفاد قاعده میسور) است: «وإذا أمرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم».

اشکالی که در اینجا مطرح است، این است که این قاعده فقط در مورد مجعولات شرعی صدق می‌کند و در موارد دیگر، مانند وصیت در مانحن‌فیه، جریان ندارد؛ زیرا قاعده میسور ناظر به احکام وضع‌شده توسط شارع است؛ نه احکام مجعوله موصی و امثال او. (یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۷۹)

در پاسخ به این اشکال چنین می‌توان گفت که عمل به وصیت واجب است. و این وجوب، وجوب شرعی است و اگر عمل به همه وصیت غیر ممکن باشد، ایرادی ندارد که به همان مقدار ممکن، واجب باشد.

ب) وصیت به حج مستحب

دومین مسئله قابل طرح، بررسی تعیین هزینه برای حج مستحبی است. برخی از فقها معتقدند اگر وصی برای به جا آوردن حج، مبلغی را معین کند که نایب به انجام دادن آن رغبت نداشته باشد و شخص دیگری نیز به انجام دادن آن حج داوطلب نشود و حج نیز مستحبی باشد، وصیت از اساس باطل است. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا آن مبلغ به ورثه می‌رسد یا باید در کارهای خیر صرف شود؟ به بیان دیگر اگر مبلغ توسط موصی قرار داده شود و نایب نیز مشخص گردد و عذری عارض شود، تکلیف مال موصی به چیست؟ در این میان اقوال گوناگونی از فقها نقل شده است؛ اما مشهور فقهای امامیه قائلند که این مال باید در کارهای خیر صرف شود. (حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۲۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۸۲؛ حکیم، ۱۳۸۹ش، ج ۱۱، ص ۹۵؛ بحرانی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۴، ص ۳۰۹؛ سزواری، ۱۳۱۸ش، ج ۱۲، ص ۲۸۱؛ یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۸۲)

آنچه مورد هدف است کشف حکم شرعی مترتب قاعده المیسور است.

برخی از فقها نیز تصریح کرده‌اند که این مقدار پول با اراده ورثه و با وصیت نافذهای از ملک آنها خارج شده است و چون به سبب عذری آن مبلغ را در مورد وصیت خرج کرد. بنابراین در عبادات دیگر هزینه می‌شود؛ زیرا هزینه این مبلغ در عبادات دیگر و امور خیر به طوری ضمنی در وصیت وجود دارد. (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۸۲)

شهید ثانی در این باره می‌نویسد:

«این مبلغ تعیین شده با وصیت از ملک وارث جدا شده است. اگر مصرف خاص متعذر شود، صرف این مبلغ در کارهای خیر ضمن آن عام باقی خواهد بود و از آنجا که ارث بعد از وصیت است دیگر به ورثه نمی‌رسد.» (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۸۹)

برای این قول مشهور استدلال‌های گوناگونی آورده شده است؛ از جمله تمسک به قاعده میسور. اگرچه فقها به این قاعده تصریح نکرده‌اند - همان‌طور که در نقل برخی از فقها گذشت - ولی می‌توان حکم شرعی مسئله را مستند به مفاد قاعده میسور دانست.

- نقد و بررسی

تطبیق قاعده بر این حکم مشهور بدین شرح است که وصیت‌کننده با این وصیت به دنبال انجام دادن کار خیر و به دست آوردن منفعتی معنوی بوده و به همین دلیل به حج وصیت کرده است؛ چراکه از نظر او این عمل مفیدتر بوده است. در این صورت مشخص کردن حج به نسبت موصی از باب تعدد مطلوب است؛ زیرا مرتکز و پایه و اساس در اعماق ذهن و وجدان او همین تعدد مطلوب است؛ اگرچه آن را در هنگام وصیت به طور تفصیلی بیان نکرده است. بنابراین اگر حج متعذر شود، وصیت به مال باقی خواهد ماند و باید آن را در کارهای خیر صرف کرد.

در استدلال به قول مشهور می‌توان دو اشکال وارد ساخت.

اولین اشکال، اشکالی کبروی است؛ به این بیان که قاعده میسور، قاعده‌ای شرعی است و در احکام شرعی مجعوله شارع مقدس جریان پیدا می‌کند و در مجعولات غیر شارع محلی ندارد.

در پاسخ می‌توان گفت که این قاعده، قاعده‌ای عقلی است و بنای عُقلا - که به امضای شارع مقدس رسیده - پشتوانه آن است. بنابراین جریان آن به مجعولات شرعی اختصاص ندارد. همچنین بر فرض که قاعده میسور، صرفاً قاعده شرعی باشد، بسیاری از مجعولات مردم احکام شرعی را در پی دارد؛ همانند عمل به وصیت، وقف و ... که حکم شرعی هستند. بنابراین اجرای قاعده میسور در مانحن‌فیه روشن است.

دومین اشکال، صغروی است؛ به این بیان که مسئله مانحن‌فیه از صغرویات قاعده میسور نیست؛ زیرا جنس عمل نسبت به نوع عمل میسور شمرده نمی‌شود. در این مسئله نوع عمل - که وصیت است - اگر متعذر شود باید نوع دیگری جایگزین آن شود؛ نه جنس آن عمل، که کارهای خیر است؛ چرا که جنس عمل، از نظر رتبه، مقدم بر نوع خودش است و تقدم آنچه مؤخر است، محال لازم می‌آید.

در پاسخ باید گفت که مناط در جریان قاعده میسور، عرف است؛ نه دقت‌های عقلی و فلسفی. (سبزواری، ۱۳۱۸ش، ج ۱۲، ص ۲۸۲) بنابراین اگر عرف آن را صحیح بداند، کفایت می‌کند؛ هر چند میسور و معسور در جنس و نوع متفاوت باشند. این مسئله بدیهی است که در لسان شارع مفهوم میسور همانند دیگر مفاهیمی که برای احکام شرعی وضع شده، عرفی است و اگر شارع مقدس متعرض بیان و توضیح آن نشود، بر معنای عرفی حمل می‌شود. دلیل آن نیز اطلاقات مقامی است که مراد از میسور، میسور عرفی است.

حکم عرف در صدق میسور از مرتکبات عرفی، که در مناسبات احکام و موضوعات است، پیروی می‌کند. (حکیم، ۱۳۸۹ش، ج ۴، ص ۵۲۷)

در برخی موارد ممکن است میسور در موردی که نوع عمل متعذر شده است، بر جنس صادق باشد یا صادق نباشد. همچنین ممکن است عنوان میسور در صورت زوال مقید بر قید، متعذر شدن اجزا بر مرکب صادق باشد یا صادق نباشد. بنابراین ملاک و معیار، مناسبات عرفی جاری در احکام و موضوعات است که اگرچه نمی‌توان آن را قطعی دانست و حجتی بر آنها آورد، ولی همان‌طور که بیان شد، می‌توان به وسیله اطلاق

مقامی به آنها اتکا کرد. در نتیجه اگر هزینه کردن آن مال موصی^۱ به در حج متعذر شد، آن مبلغ صرف انجام دادن کارهای خیر می شود.

۲. وصیت به انجام دادن حج توسط نایب معین

از دیگر مسائل وصیت به حج، تعیین نماینده و نایب برای به جا آوردن حج است. اگر وصیت کننده نماینده ای را برای به جا آوردن حج تعیین، و مبلغ و هزینه را نیز معین کند، اگر نماینده تعیین شده قبول کند وصیت به صورت کامل اجرا می شود؛ ولی اگر نایب مشخص شده مقدار هزینه تعیین شده را نپذیرد و خودداری کند یا خواستار افزایش دستمزد باشد یا انگیزه های دیگری در میان باشد، برخی از فقها چنین وصیتی را باطل می دانند. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۷۱)

در مقابل، مشهور فقها قائلند که وصیت از اساس باطل نیست و اگر نایب خاص از انجام دادن حج سر باز زند، با همان مقدار مشخص شده، شخص دیگری برای انجام دادن حج اجیر می شود. (عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲۰؛ حلی، ۱۳۴۵ش، ج ۱، ص ۲۸۲؛ علی الأعرج، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۷۰؛ اصفهانی، بی تا، ج ۵، ص ۱۹۲)

فقهایی که به بطلان چنین وصیتی قائل شده اند چنین استدلال آورده اند که چون نماینده خاص از به جا آوردن حج تفویض شده خودداری کرده، مورد وصیت متعذر شده و از این رو اصل وصیت باطل است. دلیل دیگر اینکه غیر نایب معین نیز متعلق وصیت نیست؛ چراکه وصیت متوجه نایب معین بوده و نه سایر مکلفین و با خودداری او، اصل وصیت منتفی می شود. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۷۱).

مشهور فقها برای صحت چنین وصیتی به قاعده المیسور تمسک جسته اند و قائل شده اند که در این مورد می توان اشخاص دیگر را برای انجام دادن حج نایب گرفت؛ چراکه لازمه متعذر شدن نایب خاص سقوط و از بین رفتن موصی^۱ به نیست و این مسئله از مصادیق قاعده «الْمَيْسُورُ لَا يَسْقُطُ بِالْمَعْسُورِ» است. (کرکی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۱۶۹؛ حلی، ۱۳۴۵ش، ج ۱، ص ۲۸۲)

– نقد و بررسی

برای صحت وصیت و اجاره شخص دیگری با مبلغ تعیین شده که در وصیت آمده است، می توان آن را به قاعده المیسور مستند کرد. بنابراین اگر نایب معین به جا آوردن حج را با هزینه مشخص قبول نکند، شخص دیگری به عنوان نایب جدید با همان مبلغ تعیین شده جایگزین می شود؛ چراکه موصی (وصیت کننده) دو چیز را وصیت کرده است: یکی هزینه کردن این مبلغ برای حج و دیگری استخدام شخصی خاص. حال اگر شخص خاص متعذر شود، باید آن مقدار که در توانایی مکلف است با مبلغ تعیین شده انجام پذیرد.

نکته حائز اهمیت، در بحث بررسی ماهیت این نوع وصیت است. این وصیت، شیء بسیطی نیست؛ بلکه وجود مرکب دارد که متشکل از تعیین مبلغ مشخص در حج و نایب شدن شخص خاص است و باید تا آنجا که ممکن است بر اساس وصیت نامه عمل شود (آن مبلغ نباید از ثلث اموال تجاوز کند و منوط به اجازه وراثت نشود). اگر نماینده و وراثت به طریقی نایب مشخص را راضی کنند، بحثی نیست؛ ولی اگر این امر منتفی شد، در این صورت سقوط یکی از این دو به دلیل متعذر شدن، موجب از بین رفتن حکم و وجوب دیگری نیست؛ بلکه در این مورد باید شخص دیگری را اجاره، و مطابق به وصیت عمل کرد.

نتیجه گیری

این پژوهش با تحلیل و بررسی قاعده المیسور و تطبیق آن در بحث وصیت به حج، به یافته های زیر دست یافته است:

اگر موصی وصیت کند و برای سال های مشخص، مبلغ معین و شخص خاصی را تعیین کند و هزینه مشخص شده پیش از اتمام تعداد حج به پایان رسد، مشهور فقهای امامیه با تمسک به قاعده المیسور قائل شده اند که اصل وجوب حج باقی است؛ گویی وصیت برای دو چیز است: یکی حج و دیگری هزینه کردن مقدار تعیین شده. حال اگر هزینه مقدار معین متعذر شود، حج ساقط نمی شود و باید انجام شود.

اگر وصی برای به جا آوردن حج، مبلغی را معین کند که نایب به انجام دادن آن رغبت نداشته باشد و شخصی دیگری نیز برای به جا آوردن آن حج داوطلب نشود و حج نیز مستحبی باشد، مشهور فقهای امامیه قائلند که باید این مال در کارهای خیر صرف شود؛ زیرا از آنجایی که موصی، وصیت به حج را برای خویش مفیدتر دانسته و مرتکز او تعدد مطلوب بوده است، در صورت تعذر حج، مطلوب او - که همان رسیدن به منفعت معنوی است - باقی است.

مناطق شناخت میسور و معسور و وحدت مصداق، عرف است؛ نه دقت‌های عقلی و فلسفی. بنابراین در لسان شارع، مفهوم میسور همانند دیگر مفاهیمی که برای احکام شرعی وضع شده، عرفی است و به وسیله اطلاقات مقامی به آن پی برده می‌شود.

اگر وصیت کننده نماینده‌ای را برای به جا آوردن حج تعیین، و هزینه را نیز معین کند و نایب مقدار هزینه تعیین شده را نپذیرد، شخص دیگری با همان مقدار مشخص شده نایب گرفته می‌شود؛ زیرا موصی دو چیز را وصیت کرده است:

۱. هزینه کردن این مبلغ برای حج
۲. استخدام شخصی خاص. حال اگر شخص خاص متعذر شود، آن مقدار که در توانایی مکلف است، با مبلغ تعیین شده باید انجام پذیرد.

منابع

۱. ابن فارس، زکریا، (بی تا)، معجم مقاییس اللغة، دارالکتب العلمیه.
۲. ابن منظور، جمال الدین، (۱۴۰۵)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر - دار صادر، چاپ سوم.
۳. احسانی، محمد بن علی بن ابراهیم (۱۴۰۵)، عوالی اللغالی، قم، سیدالشهدا.
۴. اصفهانی، محمدحسن، (بی تا)، کشف اللثام، بی جا.
۵. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۸)، المکاسب قم، انتشارات مجمع الفکر الإسلامی.

٦. بجنوردى، حسن (١٣٧٧)، القواعد الفقهية، قم، نشر الهادى.
٧. بحراني، يوسف بن احمد، (١٣٦٣)، الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة، قم، بى جا.
٨. بروجردى، محمدتقى (بى تا)، نهاية الافكار، قم، مؤسسة النشر الاسلامى.
٩. جزرى، ابن اثير (١٣٦٤)، النهاية فى غريب الحديث، قم، مؤسسه اسماعيليان.
١٠. جوهرى، اسماعيل (بى تا)، صحاح اللغة، مصر، دارالكتاب العربى.
١١. حائرى، سيدعلى (١٤١٨)، رياض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت.
١٢. حر عاملى، محمد بن حسن (١٣٧٢)، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، تهران، اسلاميه.
١٣. حكيم، سيدمحسن طباطبائى (١٣٨٩)، مستمسك العروة الوثقى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، چاپ سوم.
١٤. حلى، نجم الدين (١٤٠٩)، شرايع الاسلام، دارالزهرا.
١٥. حلى، محمد بن حسن بن يوسف (١٣٤٥)، ايضاح الفوائد (فى شرح مشكلات القواعد)، قم، كوشانيپور، بازيابى از كتابخانه مركزى دانشگاه حكيم سبزوارى.
١٦. خلف، نجم عبدالرحمن (١٤١٤)، الامام البيهقى: شيخ الفقه و الحديث و صاحب السنن الكبرى، دمشق، دارالقلم.
١٧. خمينى، سيدروح الله (١٣٧٨)، تحرير الوسيله، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
١٨. خويى، سيدابوالقاسم موسوى (١٤١٨)، موسوعة الإمام الخوئى، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئى رحمته الله.
١٩. دهخدا، على اكبر (١٣٤٢)، لغتنامه دهخدا، انتشارات مهر.
٢٠. سبزوارى، سيدعبدالاعلى (١٣٨٨)، مهذب الاحكام فى بيان حلال والحرام، قم، دارالتفسير.
٢١. سدلان، صالح (١٤١٤)، القواعد الفقهية الكبرى، مصر، دار بلنسيه.
٢٢. طباطبائى، محمد بن على (١٢٩٦)، مفاتيح الأصول (ج ١)، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.

٢٣. طريحي، فخرالدين (١٤٠٨)، مجمع البحرين، النشر الثقافة الاسلاميه.
٢٤. عاملى، محمد بن مكى (١٤١٢)، الدروس الشرعية فى فقه الاماميه، قم، جماعة المدرسين فى الحوزه العلميه بقم، موسسه النشر الاسلامى.
٢٥. عاملى، زين الدين بن على (١٤١٣)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلاميه.
٢٦. علامه حلى، حسن بن يوسف بن مطهر (١٤١٤)، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلاميه، چاپ سنگى.
٢٧. علامه حلى، حسن بن يوسف بن مطهر (١٤١٣)، قواعد الأحكام فى معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
٢٨. على الأعرج، سيد عميد الدين عبدالمطلب (١٤١٦)، كنز الفوائد فى حلّ مشكلات القواعد، قم، مؤسسه النشر الإسلامى.
٢٩. فاضل لنكرانى، محمد جواد. (١٣٩٦)، قاعده ميسور، تحقيق سيدمرتضى ميرزاده اهرى، قم، مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام.
٣٠. فراهيدى، ابو عبدالرحمن (بى تا)، العين، بى جا.
٣١. فيومى، احمد (بى تا)، المصباح المنير، قم، منشورات دارالرضى.
٣٢. كاظمى خراسانى، محمد على (بى تا)، فوائد الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.
٣٣. كركى، على بن حسين (١٤١٥)، جامع المقاصد فى شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، لاحياء التراث.
٣٤. كلينى، محمد بن يعقوب، (١٤٢٩)، الكافى، قم، دارالحدیث للطباعة و النشر.
٣٥. محمدى، ابوالحسن (١٣٨٥)، قواعد فقه، تهران، دادگستر، چاپ نهم.
٣٦. مراغى، سيد مير عبد الفتاح بن على حسینی (١٤١٧)، العناوين الفقيهيه، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
٣٧. معین، محمد (١٣٧١)، فرهنگ فارسى، تهران، امير كبير.
٣٨. مكارم شیرازى، ناصر (١٤٠٢)، القواعد الفقيهيه، قم، مدرسه اميرالمؤمنين عليه السلام.

۳۹. موسوی عاملی، سیدمحمد بن علی (۱۴۱۰)، مدارک الأحكام، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۴۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷)، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۱. نسائی، احمد بن شعيب، (۱۴۰۶)، سنن نسائی، تحقیق عبدالفتاح أبوغده، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامیه، چاپ دوم.
۴۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج قشیری (۱۴۱۲)، صحیح مسلم، بیروت، دار إحياء الكتب العربیه.
۴۳. یزدی، سیدمحمد کاظم طباطبایی (۱۴۱۹)، العروة الوثقی (المحشی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی